

شاپا چاپی: ۳۶۷۴ - ۲۷۱۷
شاپا الکترونیکی: ۳۶۶۶ - ۲۷۱۷

نشریه علمی
آینده پژوهی انقلاب اسلامی

(تایستان ۱۴۰۰، سال ۲، شماره ۲: ۸۹ - ۵۷)



مقدمه‌ای بر مبانی آینده پژوهی اسلامی

امید وقوفی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

چکیده

هدف: در این مقاله برآنیم تا با عنایت به اندیشه‌های اسلامی، به ترسیم مقدمه‌ای بر مبانی آینده پژوهی اسلامی بپردازیم. آینده پژوهی اسلامی در مذهب شیعه، همانند دیگر دیدگاه‌های این مذهب، بر مبنای امامت و ولایت استوار است. روش: پژوهش حاضر با تبعیت از روش فراترکیب، به عنوان یکی از اقسام روش‌های کیفی موجود، به بررسی مبانی آینده پژوهی اسلامی در اسلام پرداخته است. یافته‌ها: در این مقاله ضمن انتقاد از مبانی حاکم بر مبانی آینده پژوهی غربی و نیز نوع نگاه آن، بیان می‌دارد، آینده پژوه اسلامی باید خود را از قید و بند تعاریف و اصول آینده پژوهی غیر الهی رها کند؛ چون مبانی کاملاً متفاوت است. البته این به معنای کنار گذاشتن روش‌های علمی و روش‌شناسی نیست؛ ولی به جای اینکه در قید و بند روش‌شناسی باشیم باید بر روش‌شناسی مسلط شویم و در نهایت یک روش‌شناسی بومی ایجاد نمائیم، تأکید شده است. نتیجه‌گیری: در اسلام آینده را از منظر امام معصوم (ع) باید دید و هر قدر بتوانیم به امام (ع) نزدیک شویم، می‌توانیم در تشعشع نور او آینده را بهتر ببینیم. به نظر می‌رسد پایه‌های ساخت آینده از منظر اسلام عبارت است از: صنع الهی، سنت‌های الهی، تولی و تبری، توسل، عبادات، رغبت، نیت، رجاء و خوف، روند، تصاویر، اقدام، زیارت، گناهان، شکر، رضا، تقویض، توکل، یقین، فنا و صبر.

کلیدواژه‌ها: اسلام، آینده پژوهی، امام (ع)، آینده، سنن الهی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Voghofi@gmail.com

* استادیار و مدیر گروه آینده پژوهی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

مقدمه

جامعه بشری جهت رسیدن به اهداف والای خود، نیازمند برنامه جامع الهی است. برنامه الهی برای بشر، همان ادیان الهی است که از طریق وحی به انبیای عظام و توسط ایشان به جامعه بشری عرضه شد. آخرین و جامع‌ترین دین الهی، دین اسلام است که در قالب وحی قرآنی و توسط پیامبر اکرم (ص) به بشریت رسیده است. هر چند اسلام، حقیقت واحدی است، اما خوانش‌های مختلفی از آن صورت گرفته است. آینده‌پژوهی اسلامی، نظر به حقیقت این دین الهی دارد و اسلام ناب محمدی (ص) را جستجو می‌کند؛ اسلامی که وحی و رسالت؛ قرآن و عترت (ع) را با مبنای امامت و ولایت می‌شناسد. همان‌طور که حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) در کتاب کافی نقل شده است که فرمودند: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَثَلَاثًا، ثُلُثٌ فِينَا وَفِي عَدُوِّنَا، وَثُلُثٌ سُنُّنٌ وَأَمْثَالٌ، وَثُلُثٌ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ» (اصول کافی، ج ۲: ۶۲۷): (نزول قرآن بر سه قسمت است: یک قسمت آن درباره اهل بیت عصمت و طهارت و دشمنان و مخالفان ایشان و قسمت دیگر آن، اخلاقیات و ضرب‌المثل‌ها و قسمت سوم در بیان واجبات و احکام الهی است). همچنین امام باقر (ع) فرموده‌اند: «الْقُرْآنُ نَزَلَ أَثَلَاثًا ثُلُثٌ فِينَا وَفِي أَحِبَّائِنَا وَثُلُثٌ فِي أَعْدَائِنَا وَعَدُوِّ مَنْ كَانَ قَبْلَنَا وَثُلُثٌ سُنَّةٌ وَمَثَلٌ» (عیاشی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۰) بر این اساس دو بخش عمده معارف قرآن، بحث درگیری تاریخی است؛ جبهه موافقان و مخالفان گفتمان ولایت هست. حضرت امام باقر (ع) در ادامه روایت می‌فرمایند: «وَلَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أَوْلِيَاكَ الْقَوْمِ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَى آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ آيَةٌ يَتْلُونَهَا هُمْ مِنْهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ»: (همان) بنابراین نباید گفت که قرآن تمام شد! اگر آیه‌ای که راجع به یک قوم نازل شده با رفتن آن قوم، تمام نمی‌شود. قرآن علم تاریخ نیست؛ قرآن تاریخ را به گونه‌ای تبیین می‌کند که ما آینده‌نگری کنیم و بتوانیم براساس آن نسبت به آینده‌های خودمان تصمیم بگیریم. این یک اصل کلی است که بیان شد (میرباقری، ۹۳/۳/۱).

آینده‌پژوهی دانشی است که در جهان کنونی رو به گسترش است. به نظر می‌رسد رویکرد عرفی کنونی نگاه به آینده، نمی‌تواند از آینده‌امن و پایدار، رمزگشایی کند. بررسی آموزه‌ها و

گزاره‌های اسلام، می‌تواند بخش مهمی از این چالش را برطرف کند. بررسی آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت علیه‌السلام نشان می‌دهد که در اسلام، نگاه به آینده، اصالت و عمق ویژه‌ای می‌یابد. بهره‌گیری از تعالیم اسلامی می‌تواند زمینه طرح آینده‌نگاری نسل پنجم را فراهم آورد. تفاوت این آینده‌نگاری با نسل‌های قبلی در عمق و وسعت نگاه به آینده است. هدف در این رویکرد، ساخت آینده امن و پایدار است که متأثر و متصل به آینده جاودان و حیات طیبه تعریف می‌شود و یک افق از آینده را با زمینه‌سازی ظهور مظهر اراده الهی، حضرت حجت‌بن‌الحسن علیه‌السلام ترسیم می‌کند (عظیمی، ۱۳۸۸: ۸۳).

در این زمینه، دین اسلام نیز اهمیت این موضوع را بیان می‌کند، امام علی (ع) می‌فرماید: مؤمنان کسانی هستند که آینده خویش را می‌شناسند. همچنین در قرآن کریم، بارها به آینده دینی اشاره شده است. در حوزه اسلامی آینده‌پژوهی درصدد ایجاد دوراندیشی و آینده‌شناسی در سطوح مختلف زندگی بشری است تا ضمن بیان اهمیت ضرورت توجه به رویدادها و تحولات فراروی جهان، توانایی برخورد سنجیده و مناسب با آنها را فراهم سازد یا الگوها و سناریوهای مطلوب و موجهی ارائه دهد. از آنجا که بخش مهمی از آینده آموزه‌های مهدویت، توجه به آینده و بایستگی آمادگی، برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی برای شکل‌گیری آینده مطلوب است، می‌تواند در بعضی از روش‌ها و نگرش‌ها پیوندهایی با آینده‌پژوهی داشته باشد و آن دانش جدید آینده‌پژوهی مهدوی است. عصر قبل از ظهور منجی، از یک سو دوره پسرفت‌ها و انحطاط و از سوی دیگر دوره پیشرفت‌ها و رشد و توسعه است. آینده ظهور طبق آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع)، تصویری قرآنی از آینده پیش‌روست (طیبی ابوالحسنی، و پیشماز، ۱۳۹۳).

هدف اصلی پژوهش حاضر، ترسیم مقدمه‌ای بر مبانی آینده‌پژوهی اسلامی است. برای نیل به این هدف از روش فراترکیب کیفی استفاده شد. در این پژوهش به این سؤال اصلی پاسخ داده می‌شود که پایه‌های ساخت آینده از منظر اسلام کدامند؟

برای پاسخ به این پرسش اصلی به سؤالات ذیل پاسخ داده خواهد شد:

- مبنای شناخت آینده از منظر اسلام چیست؟

- پایه‌های ساخت آینده از منظر آینده پژوهی غربی چیست؟
- تفاوت آینده پژوهی غربی با آینده پژوهی اسلامی چیست؟
- انواع آینده‌ها از منظر آینده پژوهی مرسوم کدامند؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

چارچوب نظری

پیش‌بینی آینده یکی از دغدغه‌های همیشگی بشر بوده است. امروزه با پیشرفت دانش، ترکیب علوم گوناگون این امکان را به بشر داده است که با استفاده از دانش، مسیر زندگی آینده را طراحی کند. شریعت مقدس اسلام با بهره‌مندی از منابع غنی، می‌تواند شیوه‌ها و منابع آینده پژوهی را غنا ببخشد. دانشمندان مسلمان با تأمل در موضوعات مرتبط با آینده پژوهی، مانند زندگی جاودان اخروی، عصر ظهور، قضا و قدر و پیش‌بینی‌های بیان شده در روایات دینی، فصل جدیدی در این دانش ایجاد کرده‌اند. تبیین آینده انسان در امتداد زندگی جاودان اخروی، از تفاوت‌های اساسی بین آینده پژوهی اسلامی با آینده پژوهی‌های متداول است. تبیین تفاوت‌های آینده پژوهی طراحی شده به وسیله بشر، با آینده قطعی وعده داده شده عصر ظهور از مهم‌ترین تلاش‌های علمی دانشمندان این حوزه است. تعمیق تفکر آینده پژوهی نیازمند تبیین رابطه با موضوع «قضا و قدر» است؛ به گونه‌ای که انسان نقش خود را در تدوین قضا و قدر الهی بداند. همچنین یکی از مسائل مطرح در منابع اسلامی، روایات معتبری است که بخشی از آینده را برای بشر پیش‌بینی کرده است. این روایات، سختی پیش‌بینی آینده را از دوش بشر برداشته، اما اقدام‌ها و طرح‌ریزی برای آینده را بر دوش او نهاده است (منطقی، ۱۳۹۱: ۱۹).

آینده پژوهی

آینده پژوهی مشتمل بر مجموعه تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر و یا ثبات، به تجسم ایده‌های بالقوه و برنامه‌ریزی برای آنها می‌پردازد. آینده پژوهی منعکس می‌کند که چگونه از دل تغییرات «امروز»، واقعیت «فردا» تولد می‌یابد. آینده‌اندیشی،

آینده‌پژوهی، آینده‌نگاری و آینده‌شناسی واژه‌هایی هستند که به حوزه دانش فناوری جدیدی اشاره دارد که به شناخت، تحلیل، ساخت، شکل‌دهی و برنامه‌ریزی آینده می‌پردازد (Bell, ۲۰۰۳: ۱۳۱).

آینده‌پژوهی، اصول و روش‌های مطالعه و سپس تصمیم‌گیری، طرح‌ریزی و اقدام درخصوص علوم و فناوری مرتبط با آینده است. آینده‌پژوهی، تفکرات فلسفی و روش‌های علمی و مدل‌های مختلف بررسی و مطالعه آینده را مطرح و با استفاده از آنها، آینده‌های بدیل و احتمالی را ترسیم می‌نماید. لذا، آینده‌پژوهی ابزاری برای معماری و مهندسی هوشمندانه آینده است.

در متون آینده‌اندیشی، پیشران‌ها اشاره به نیروهای عمده شکل‌دهنده آینده جهان دارد. بدیهی است که پیشران‌ها به صورت غیرمستقیم بر حوزه‌های مختلف تأثیر گذارند. به عبارت دیگر، مؤلفه‌ها یا عوامل اصلی متشکل از چند روند که باعث ایجاد تغییر در یک حوزه مورد مطالعه می‌باشند.

نیروهای پیشران یا متغیرها مفاهیمی هستند که غیرثابت و تغییرپذیر که تک‌تک اعضای نمونه تحقیق وضعیت یا حالت خاصی از آن می‌گیرند. به این معنا که همگی اعضا یا موارد نمونه از وضعیت یکسان و مشابهی از آن جهت برخوردار نباشند. اگر نیروها و عوامل، درست تشخیص داده و ارزیابی شوند، کار پیش‌بینی به سامان است، حتی اگر پیش‌بینی‌ها درست هم از کار درنیاید؛ چراکه اصل و مبنای کار درست بوده است (حاجیان، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

در بیان دیگر، نیروهای پیشران مؤلفه‌های سازنده آینده هستند که آینده را احتمالاً می‌سازند. پیشران‌ها الزاماً باعث تقویت همدیگر نمی‌شوند و ممکن است دارای اثرات متضاد و خنثی‌کننده یکدیگر باشند. پیشران این ظرفیت را دارد که صحنه را با تحولی اساسی روبه‌رو سازد. درواقع، منظور از پیشران هر چیزی است که صحنه و محیط کلان را متحول کرده و تغییر می‌دهد (پدارم، ۱۳۹۴: ۲۶).

بعد از رویکرد اثبات‌گرایی که روی قابلیت پیش‌بینی نظریه‌ها برای توصیف و تبیین امور طبیعی تأکید زیادی داشت، نقش اراده آدمی در حوزه‌های آینده مورد توجه قرار گرفت. متغیری که شناخت آینده را به طور ذاتی غیرممکن می‌کرد. به این ترتیب، رویکرد جدیدی در آینده‌پژوهی

شکل گرفت که فرض‌های جدیدی را مبنای شناخت آینده می‌کرد. در این رویکرد، یک آینده وجود ندارد، بلکه آینده‌های بدیلی وجود دارند که هر یک از آنها می‌توانند به وقوع بپیوندند. به دنبال آن برای لحاظ کردن احتمال وقوع آینده‌های بدیل، احتمالات نیز مورد توجه قرار گرفت. از مزایای این رویکرد، قرار گرفتن گزینه‌های متعدد فراروی بشر است که می‌تواند با اراده خود برای رسیدن به گزینه‌های منتخب تلاش کند. در این رویکرد، براساس دسته‌بندی که وروس پیشنهاد داد، آینده‌ها به چهار دسته آینده‌های ممکن، محتمل، باورپذیر و مرجح یا مطلوب تقسیم می‌شوند (علیزاده و همکاران ۱۳۸۵). در اسلام آینده‌های قطعی و محال بیان شده است. براساس پیش‌فرض‌های دیدگاه آینده‌نگارانه، لازم است تا به ساخت آینده دقت شود. برای اینکه بتوان آینده را ساخت، ضروری است تا به این پرسش پاسخ داده شود که «آینده چگونه ساخته می‌شود؟». بدین ترتیب، آینده‌پژوه تنها ناظری بیرونی نیست که آینده قطعی را می‌بیند، بلکه کسی است که در ساخت آینده‌ای مطلوب تر گام برمی‌دارد و می‌تواند مشارکت گروه‌های مختلف را برای ساخت آینده جلب و هماهنگ سازد. جیمز دیتور، یکی از آینده‌پژوهان برجسته غربی، آینده را حاصل اندرکنش چهار عامل روندها، رویدادها، تصویرها و اقدام‌ها می‌داند (Dator, 1996).

بی‌شک روند و رویداد شناخته‌شده‌ترین واژه‌های آینده‌اندیشی هستند که بر دو ویژگی آینده متمرکز هستند. روند، به پیوستگی تاریخی و زمانی اشاره دارد و طبق آن، آینده ادامه وضعیت فعلی دانسته می‌شود. برخلاف روند، رویداد بر گسستگی‌های تاریخی تأکید دارد و آینده را نتیجه تغییر وضعیت فعلی می‌داند. هر یک از این دو مفهوم دو جنبه از آینده را نشان می‌دهند که لازم است آینده‌پژوه به هر دو جنبه توجه کند. روند عبارت است از: تغییرات منظم داده‌ها یا پدیده‌ها در طول زمان. روندها از گذشته آغاز می‌شوند و تا آینده ادامه می‌یابند. اما رویداد، برخلاف روند، حاصل اتفاق یا حادثه‌ای است که به شدت بر روند و به‌طور کلی بر آینده تأثیر می‌گذارد. تصویر، حاصل برداشت یا خواست افراد و گروه‌های گوناگون درباره آینده است. تصاویر به صورت‌های مختلف انتشار می‌یابند؛ از جمله در سخنرانی‌ها، گفتگوها و سناریوهایی که از طرف بازیگران تهیه می‌شوند. در نهایت اقدام، عملی است که براساس تصاویر بازیگران از آینده شکل

می‌گیرد.

پیشینه

در سال‌های اخیر پژوهش‌های خوبی مربوط به آینده‌پژوهی اسلامی انجام شده است. در ادامه به برخی از پژوهش‌های نزدیک به مسئله پژوهش حاضر اشاره می‌شود:

بهریزی لک و دهکردی (۱۳۹۸) در مقاله «مدل دستگاه فهم و آینده‌اندیشی تمدن‌ساز مبتنی بر قرآن کریم» کوشیده است با در نظر گرفتن مؤلفه‌های دستگاه آینده‌اندیشی و تمدن‌سازی، می‌توان گفت، نتیجه به کارگیری مدلی که در آن، همه جوانب آینده براساس قرآن و عترت مدنظر باشد، تمدن‌سازی خواهد بود. براساس یافته‌ها، آینده‌اندیشی تمدن‌ساز اسلامی عبارت است از کنش یا فرایند فکری مداوم و نظام‌مند معطوف به آینده که در اثر انگیزه ترس از ضرر، طمع منفعت یا علاقه ناشی از شایستگی مقام مراتب ولایت الهی ایجاد و به ترسیم نقشه ذهنی و عینی مبتنی بر قرآن و عترت، به منظور تحقق تمدن اسلامی منجر می‌شود. عیوضی و پیدرام (۱۳۹۳) در مقاله «امکان‌پذیری و چگونگی تحقق آینده‌پژوهی اسلامی» با بیان اینکه آینده‌پژوهی اسلامی نسخه نو و بدیل آینده‌پژوهی است که افزون بر سازگاری با جهان‌بینی اسلامی از آموزه‌های اسلام به شیوه‌ای حداکثری بهره می‌گیرد. گام نخست توجیه امکان‌پذیری آینده‌پژوهی اسلامی است. افزون بر امکان‌پذیری آینده‌پژوهی، نظام نگرش - آینده‌پژوهی اسلامی به منظور بستری برای شکل‌بخشیدن به آینده‌پژوهی اسلامی در رهیافتی راهبردی معرفی نمودند. عالی‌نژاد (۱۳۹۵) در کتاب «آینده‌پژوهی از دیدگاه قرآن کریم (مبانی، اصول و روش‌ها)» مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی را در چهار بخش بررسی کرده است. در بخش یکم، کلیات و پیش‌نیازهای تحقیق، برای آشنایی با چیستی دانش آینده‌پژوهی، آینده‌پژوهی اسلامی، دیدگاه‌شناسی قرآن کریم، واژه‌شناسی و گزاره‌شناسی آینده‌پژوهی در آیات عرضه شده است. در بخش دوم، مبانی آینده‌پژوهی در سه فصل مبانی علوم غربی، مبانی اولیه قرآن کریم و مبانی آینده‌پژوهان و دیدگاه قرآن کریم ارائه شده است. در بخش سوم، نگاه مستقل قرآن کریم به اصول آینده‌پژوهی در دو

فصل اصول اولیه قرآن کریم و اصول قرآنی رویکردهای آینده‌پژوهی می‌پردازد. در بخش چهارم، روش‌های آینده‌پژوهی از منظر قرآن کریم نیز در دو فصل روش‌های آینده‌پژوهی اکتشافی و روش‌های آینده‌پژوهی تجویزی با نگرش به مبانی و اصول به‌دست‌آمده تبیین شده است. واعظی و قوام (۱۳۹۴) در مقاله «جایگاه آینده‌پژوهی در آیات و روایات» اشاره می‌کند که با بررسی آیات و روایات به صورت مکرر، انسان‌ها را به تفکر، برنامه‌ریزی و تدبیر برای آینده‌ای سعادت‌مند فرامی‌خواند. در ادامه بیان می‌دارد قرآن از انسان‌های مطلوب به متوسمین تعبیر فرموده است و درحقیقت، می‌توان گفت که باتوجه به ویژگی‌هایی که در آیات و روایات برای متوسمین ذکر شده، این گروه درحقیقت، همان آینده‌پژوهان هستند. منطقی (۱۳۹۱) در مقاله «درآمدی بر اسلام و آینده‌پژوهی» بیان می‌دارد دانشمندان مسلمان با تأمل در موضوعات مرتبط با آینده‌پژوهی، مانند زندگی جاودان اخروی، عصر ظهور، قضا و قدر و پیش‌بینی‌های بیان شده در روایات دینی، فصل جدیدی در این دانش ایجاد کرده‌اند. تبیین آینده‌انسان در امتداد زندگی جاودان اخروی، از تفاوت‌های اساسی بین آینده‌پژوهی اسلامی با آینده‌پژوهی‌های متداول است. تبیین تفاوت‌های آینده‌پژوهی طراحی شده به وسیله بشر، با آینده‌قطعی وعده‌داده‌شده عصر ظهور از مهم‌ترین تلاش‌های علمی دانشمندان این حوزه است. تعمیق تفکر آینده‌پژوهی نیازمند تبیین رابطه با موضوع قضا و قدر است؛ به گونه‌ای که انسان نقش خود را در تدوین قضا و قدر الهی بداند. قربانی (۱۳۸۵) در مقاله «آینده‌اندیشی از منظر اسلام» طی یک مطالعه اکتشافی، به پشتوانه‌ی تفسیرها و منابع معتبر شیعی، برداشت‌هایی از قرآن کریم ارائه می‌دهد. در این مقاله رویکرد غالب، موضوع نسل‌های آینده به عنوان یکی از دغدغه‌ها و موضوعات اساسی و مورد بحث آینده‌پژوهی بررسی می‌شود. عظیمی (۱۳۸۸) در مقاله «بازنگری دستگاه نظری آینده‌پژوهی در جهان‌بینی اسلامی» بیان می‌شود بهره‌گیری از تعالیم اسلامی می‌تواند زمینه طرح آینده‌نگاری نسل پنجم را فراهم آورد. ملکی‌فر (۱۳۸۸) در مقاله «آینده‌پژوهی و مهدویت» ضمن تبیین نسبت‌ها و روابط آینده‌پژوهی و مهدویت در اسلام، چگونگی بومی‌سازی آینده‌پژوهی را بر پایه اصول و مبانی مهدویت تشریح کرده و نشان می‌دهد که مهدویت به مثابه عاملی چشم‌انداز آفرین، چگونه

می‌تواند از مرز باورهای فردی فراتر رفته و در بطن و متن برنامه‌ریزی‌های بلندمدت اجتماعی بنشیند. فیرحی (۱۳۸۸) در مقاله «آینده جهان در اندیشه اسلامی: روایت شیعی» اشاره می‌کند آینده‌شناسی شیعه، همانند دیگر دیدگاه‌های این مذهب، بر نظریه امامت و ولایت استوار است. کارگر (۱۳۸۹) در مقاله «آینده‌پژوهی قرآنی و جایگاه مهدویت در آن» بیان می‌دارد برای بومی‌سازی آینده‌پژوهی، باید پالایش جدی در رویکردها و مبانی آن صورت گیرد و از منظر دینی به خصوص از منظر قرآنی به آن پرداخته شود. شناخت رویکردهای آینده‌شناسانه قرآن و توجه به جایگاه آموزه مهدویت در آن، می‌تواند کمک شایان توجهی در بومی‌سازی آینده‌پژوهی کرده و جنبه‌های دینی آن را تقویت و یافته‌های آن را واقعی‌تر سازد. کوهی (۱۳۹۹) در کتاب «آینده‌پژوهی تبلیغ دین» به این موضوع می‌پردازد که هر تغییری بر حیطه‌های متعددی اثر می‌گذارد؛ برای همین، اصلاً عجیب نیست که یک اتفاق جزئی در بازار بورس یا یک کشف جدیدی در نظام تبلیغ دین باز کند؛ زیرا ممکن است ترکیب آلیاژ جدید، ایجاد یک شغل جدید را در پی داشته باشد و اگر آن شغل گسترش یابد و مسائل دینی جدیدی را ایجاد کند، حیطه جدیدی از تبلیغ به وجود خواهد آمد. در هر حال، تغییرات آنی، سریع، گسترده، پارادایمیک و پرشتاب باعث شده است که نگاه به آینده برای نظام تبلیغ دین، نه تنها یک ابتکار عمل ویژه، بلکه یک ضرورت راهبردی اغماض‌ناپذیر باشد. نویسنده این کتاب جنبه‌های تبلیغ دینی را بررسی می‌کند. فخرایی (۱۳۹۵) در کتاب «آینده‌پژوهی اسلامی: تعاریف و دیدگاه‌ها» در این کتاب آینده‌پژوهی دینی به خصوص آینده‌پژوهی اسلامی و تفاوت آن را با آینده‌پژوهی مدرن به بحث می‌گذارد. رضایی (۱۳۹۵) در کتاب «چهل چراغ آینده» شبکه‌ای از آیات و روایات منتخب در مورد آینده‌پژوهی را بیان می‌دارد.

در مورد آینده‌پژوهی اسلامی نویسندگان به مطالب مختلفی پرداخته‌اند، ولی در یگ گفتمان جامع در آینده‌پژوهی اسلامی به پایه‌های ساخت آینده از منظر اسلام نپرداخته‌اند. وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های انجام‌شده در این است که یک تصویر جامع از پایه‌های ساخت آینده از منظر اسلام که مقدمه‌ای بر مطالعات آینده‌پژوهی اسلامی هست، ارائه می‌دهد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر جزو پژوهش بنیادی محسوب می‌شود. از نظر معرفت‌شناسی و جهت‌گیری پژوهش، روش به کاررفته در این مقاله کیفی است. در این نوع طرح، پژوهشگر درصدد زمینه‌یابی موقعیتی نامعین است. برای این منظور، ابتدا داده‌های کیفی را گردآوری می‌کند. سپس با استفاده از آن داده‌ها امکان صورت‌بندی گویه‌هایی درباره‌ی پدیده‌ی مورد بررسی فراهم می‌شود (بازرگان، ۱۳۸۹). به بیان دیگر، در این پژوهش، پژوهشگر به دنبال بررسی فرضیه خاصی نبوده است، بلکه با صورت‌بندی مسئله و طرح سؤالات متفاوت در پی کشف پاسخ خواهند بود. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر از فراترکیب کیفی برای گردآوری و از شاخص‌های توصیفی برای تحلیل یافته‌ها استفاده شد، از این رو جزء پژوهش‌های کیفی محسوب می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر از واکاوی و مطالعه منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی ایجاد شده است. جامعه پژوهش در این فراترکیب تمامی مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتاب‌های مرتبط به کلیدواژه‌ها و در راستای هدف پژوهش بود. جهت تحقق اهداف پژوهش حاضر ابتدا با استفاده از کلیدواژه‌های مورد نظر با اهداف تعیین شده در منابع اطلاعاتی به جستجو پرداخته شد. در مرحله دوم با استفاده از ملاک‌های ورود و خروج در پژوهش حاضر به غربالگری و انتخاب پژوهش‌های مورد نظر در راستای اهداف تعیین شده پرداخته شد. در مرحله آخر، بعد از غربالگری و انتخاب منابع مورد نظر با استفاده از فراترکیب کیفی و در جهت پاسخگویی به پرسش‌های مطرح شده به واکاوی و تجزیه و تحلیل یافته‌ها پرداخته شد.

یافته‌های پژوهش

مبنای هستی‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی، تفاوت اساسی با آینده‌پژوهی غربی دارد. در اسلام آینده را از منظر امام معصوم (ع) باید ببینیم و هر قدر بتوانیم به امام (ع) نزدیک شویم، می‌توانیم در تشعشع نور او آینده را بهتر ببینیم. پایه‌های ساخت آینده از منظر اسلام عبارت است از:

صنع الهی

در قرآن کریم آمده است: وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (نمل: ۸۸): کوه‌ها را می‌بینی (و) می‌پنداری که آنها بی‌حرکتند و حال آنکه آنها ابرآسا در حرکتند. (این) صنع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است. درحقیقت او به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

امیرالمؤمنین (ع) در کلامی می‌فرماید: «فكان ابتدع ما خلق بلا مثال سبق وكلّ صانع شيء فمن شيء صنع والله لا من شيء صنع ما خلق» (اصول کافی، کتاب توحید، حدیث ۳۴۳): خداوند ابتدای خلقت را بدون نمونه قبلی آفرید. (غیر خداوند) هر چیزی را از چیزی دیگر می‌سازد، ولیکن خداوند مخلوقات را از چیز دیگر خلق نکرده است، بلکه به صورت ابداعی آفریده است. در بیان فوق، حضرت اولاً: تمامی مخلوقات را به ابداع الهی استناد داده است، ثانیاً: بین صنع الهی و بشری فرق گذاشته است؛ بدین نحو که صنع بشری برگرفته از چیز دیگری است، لکن صنع خداوند در مورد جهان مترتب بر صورت خیالی و یا الگوی خارجی نیست؛ چراکه هیچ چیز قبل از خداوند وجود نداشته و هیچ صنعتی بر صنعت خداوند تقدم ندارد تا حق تعالی صنع خود را به مشابهت آن صنعت، ایجاد کرده باشد. صنع الهی از صفات فعل الهی است و تغییری در آن نیست.

سنت‌های الهی

سنت‌های الهی از جمله سنت الهی امداد و استدراج، اولاً درک درستی به فهم تاریخ و روندها و چرایی اتفاقات می‌دهد، در ثانی امید به نگاه به آینده برای بهره‌مندی از سنت‌های الهی می‌دهد، برخلاف نگاه‌های مادی، باور به سنت‌های الهی، حرکت‌دهنده و اطمینان‌بخش و باعث فاصله گرفتن از رویکردهای مادی در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها خواهد بود (اعتماد به امداد الهی باعث می‌شود در مقابل ابر قدرت‌ها محکم و استوار بایستیم). سنت‌های الهی به معنای عام آن یعنی «روش‌هایی که خداوند امور عالم و آدم را بر پایه آنها تدبیر و اداره می‌کند». سنت‌های الهی تبدیل نخواهد شد و تغییر پیدا نمی‌کند، «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَكُنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳). از ویژگی‌های سنت الهی ثابت و فراگیر بودن آن است که خداوند در قرآن جهت

عبرت گرفتن صاحبان اندیشه و خرد نمونه‌های فراوانی را ذکر نموده است. از جمله: سنت الهی در هدایت و ضلالت، سنت خداوند در ناسپاسی نعمت‌ها و تغییر آن، سنت خدا در تدافع و درگیری میان حق و باطل، سنت الهی در نابودی و هلاکت ستمگران، سنت الهی در ابتلا و آزمایش، سنت‌های خداوند در امدادسانی (امدادهای الهی) گوشه‌ای از آن را شامل می‌شود. «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱): و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابودشدنی است. «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» (انعام: ۴۵): یعنی «(به این ترتیب) دنباله (نسل) زندگی جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع گردید.» موارد فوق نمونه‌هایی از سنت‌های الهی است که باید در تدبیر امور و آینده‌پژوهی مورد توجه قرار گیرند.

تولی و تبری

از مهم‌ترین پایه‌های ساخت آینده در اسلام است. تولی و تبری به دوستی با خدا و دوستان وی و دشمنی با دشمنان خدا اطلاق می‌شود. نمازی ما را رشد می‌دهد که بایش امام (ع) باشد و تبری جستن از دشمنان، در این نگاه، در حقیقت تکلیفمان را با مرزبندی‌های روشن مشخص می‌کنیم، به فرمایش معصوم (ع) هل الدین الا الحب و البغض. براین اساس، با تعیین خطوط فکری مطابق با خط کش اصلی یعنی امام (ع) شکل می‌گیرد، مغناطیس امام (ع) مبنای حرکت و تصمیم خواهد بود و براین اساس جذب و دفع چه در بعد فردی و نسبت به اشخاص، چه در بعد فکری چه در بعد نوع تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری قرار خواهد گرفت. بنابراین، در ساخت آینده باید به این اصل اساسی توجه داشت و آن را مبنا قرار داد. همان میزان که تولی مهم است، تبری نیز مهم است و در روایات هست که هرچه حب بیشتر به همان نسبت بغض بیشتر هم باید باشد.

توسل

توسل واسطه قراردادن شخص یا چیزی نزد خداوند، برای تقرب به او و برآورده شدن حاجت‌ها است. توسل از آموزه‌های اعتقادی شیعه و بسیاری از مسلمانان است. توسل با آموزه شفاعت پیوند نزدیکی دارد و این دو آموزه معمولاً همراه یکدیگر ذکر می‌شوند. به اعتقاد شیعیان، اهمیت توسل برخاسته از امر الهی در قرآن و نیز احادیث پرشماری از اهل

بیت (ع) است. بدین معنا که کارها را انجام می‌دهیم و وظایف خود را به صورت صحیح و منطقی انجام می‌دهیم، ولی برای نتیجه و ثمره گرفتن باید توسل کنیم. توسل در همه مسیر از ابتدا تا انتها، از توفیق عمل تا نتیجه عمل.

عبادات

در عبادت باید، عمل؛ انگیزه و جهت الهی داشته باشد، اعم از اینکه به خاطر محبت و رضای حق باشد یا امتثال اوامر و یا شکرگذاری به درگاه او یا دستیابی به بهشت یا فرار از عذاب و ... مانند صدقه، صلح رحم، مواسات و ... از دیگر پایه‌های ساخت آینده هستند.

دعا در قرآن و روایات به عنوان یکی از راه‌های ارتباط با خدا مورد تأکید قرار گرفته و برترین عبادت‌ها شمرده شده است. در آیه ۶۰ سوره غافر خداوند مردم را به دعا کردن امر می‌کند و نوید اجابت می‌دهد. در این آیه دعا نوعی عبادت محسوب شده و ترک‌کننده آن را از سر بزرگی طلبی بیم دوزخ و عذابی خوارکننده داده است. در احادیث، دعا با تعبیری از جمله سلاح مؤمن، برترین عبادت، نور آسمان و زمین، کلید رحمت، رمز رستگاری، وسیله افزایش روزی و ابزار دفع بلا و سالم ماندن از شر شیطان توصیف شده است. (کافی، ج ۲: ۴۶۶) ائمه اطهار (ع) در روایات مردم را به دعا و تضرع به درگاه الهی تشویق می‌کردند. این تشویق گاه به صورت عمومی و گاه به افراد خاصی دستور داده می‌شد. دعا مخ عبادت است چون فقر را جلوه می‌کند.

رغبت

مهم‌ترین رغبتی که انسان باید به آن برسد، رغبت در خدا و رغبت در امام (ع) است که رغبت در امام (ع)، همان رغبت در خداست. این رغبت در امام (ع) است که به ما امکان همراهی با امام (ع) را می‌دهد، والا انسان نمی‌تواند با امام (ع) راه برود. اگر رغبت در خودمان کردیم، حتی اگر رغبت در ثواب خودمان کردیم، این، در یک جایی، ما را زمین می‌گذارد. ما باید تمام رغبات و خواسته‌هایمان را در میل امام (ع) خلاصه کنیم.

ما دو جور رغبت داریم: رغبت‌هایی که مطلوب هستند و رغبت‌هایی که مطلوب نیستند. این طور نیست که آدم هر مطلبی را که بخواهد، خوب باشد. خیلی از گرفتاری‌ها برای

رغبت‌ها و خواسته‌های ماست. تمام همت ما و تمام امکانات و تمام فرصت‌های ما خرج رغبت‌مان می‌شود. یکی از جاهایی که انبیا آمدند و اصلاح کنند، همین رغبت‌های ماست. آنها آمدند در ما رغبت بزرگ درست کنند تا راغب فی الله باشیم (إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ) و راغب در دنیا نباشیم. اصولاً رغبت‌های ما را اولیائمان درست می‌کنند. اگر اولیای ما اهل دنیا بودند، تمام رغبت‌های ما آرزوهای دنیایی می‌شود و ما راغب فی الدنیا می‌شویم. اولیای طاغوت کارشان همین است که ما را تحریک و تحریص و ترغیب به دنیا می‌کنند و کاری غیر از این، از آنها ساخته نیست. امت خودشان را ترغیب به دنیا می‌کنند و آلهه و بت‌هایی درست می‌کنند و به مردمشان می‌گویند شما رو به اینها بیاورید و رو از اینها برندارید!

انسانی که در وادی ولایت ائمه جور است، تمام رغبت‌ش رغبت دنیایی است. در آنجا افق رغبت پایین است و سقف رغبت بیش از دنیا و هوس‌های دنیایی و حرص به دنیا و میل به دنیا نیست. این رغبت‌ها برای انسان اسارت ایجاد می‌کند و آدم را کوچک می‌کند. در واقع، اینها رغبت نیست، اینها اسارت است. ولی انبیای الهی سعی می‌کنند سقف رغبت انسان را بالا ببرند. انسان اگر در وادی ولایت امام (ع) قرار گرفت، رغبت انسان رفعت پیدا می‌کند و میل و خواسته‌هایش رفعت پیدا می‌کند و خواسته‌هایش در حد دنیا نیست. زاهد فی الدنیا و فارغ از دنیا می‌شود. همه دنیا را هم به او بدهی خوشحال نمی‌شود و اگر همه دنیا را هم از او بگیری غصه نمی‌خورد، چون یک رغبت بالاتری دارد. این [تربیت] را انبیا درست می‌کنند.

محیط ولایت انبیا و محیط ولایت معصوم (ع)، محیطی است که در آن رغبت انسان رفعت پیدا می‌کند و انسان می‌تواند خدا را بخواهد و می‌تواند رغبت در عالم آخرت پیدا کند و رغبت‌های بزرگ در وجودش شکل بگیرد. پس، اولیای ما هستند که سطح رغبت ما را معین می‌کنند.

«رغبت بزرگ یعنی آدم فقط دنبال رشد خودش نباشد که خودش به ثواب برسد؛ رغبت بزرگ یعنی در انسان این رغبت پیدا شود که ظهور امام واقع بشود و عالم به توحید و امامت برسد و حجاب از عالم برداشته شود. اگر این رغبت در آدم پیدا شد، اقدامات انسان هم به اندازه رغبتش

بزرگ می‌شود. انسانی که رغبت می‌کند، خودش را به امام (ع) می‌رساند و حلول در آستان امام پیدا می‌کند («حلت بفنائک»). وقتی رغبت به خدا و رغبت به ولی خدا در انسان پیدا شد، انسان کنار حضرت قرار می‌گیرد و در طرح حضرت عمل می‌کند. ما اگر رغبتمان رفعت پیدا نکند نمی‌توانیم در طرح امام (ع) قرار بگیریم و کنار امام (ع) عمل نکنیم. اگر رغبت ما با رغبت امام (ع) گره خورد و یکی شد و آن رغبت‌های بزرگ در ما شکل گرفت، این رغبت‌ها ما را به امام (ع) می‌رساند و کنار امام (ع) قرار می‌گیریم و سختی‌های راه را کنار امام (ع) تحمل می‌کنیم و با امام (ع) راه را طی می‌کنیم. ولی اگر رغبت دیگری در ما شکل گرفت و توجه به خودمان، حتی توجه به منافع معنوی خودمان، داشتیم، این، ممکن است موجب جدا شدن ما از حضرت (ع) بشود. در عالم با امام (ع) راه رفتن و در طرح امام (ع) عمل کردن، وقتی ممکن می‌شود که انسان رغبتش، رغبت در رسول باشد نه رغبت در خود. اگر رو به خودت آوردی و از او غافل شدی نمی‌توانی با او راه بروی. «وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ» یعنی شما حق ندارید میل به خودتان پیدا کنید و رویتان را از رسول (ص) برگردانید. «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»؛ در عالم با حضرت (ع) راه بروید. اگر می‌خواهید با حضرت (ع) راه بروید، باید رغبت در حضرت (ع) داشته باشید نه رغبت در خودتان. اگر انسان راغب در حضرت (ع) شد، چنین رغبتی انسان را در همه سختی‌ها همراه با حضرت (ع) می‌کند.» (میرباقری، ۹۷/۱۲/۲۵).

نیت

نیت قصد، اراده و انگیزه اختیاری انسان برای انجام عبادت یا کارهاست. در روایات ارزش هر کار با توجه به «نیت» و انگیزه صاحب عمل تعیین می‌شود. در متون روایی نیت اصل و شالوده کارها معرفی شده و اعمال را ثمره آن می‌دانند. مسلمانان به داشتن نیت پاک و مخلصانه توصیه شده و نیت فاسد و ریایی را عامل از بین رفتن برکت و پیش آمدن بلا و گرفتاری دانسته‌اند. براساس روایات، ارزش و اهمیت هر کاری براساس نیت و انگیزه آن تعیین می‌شود؛ به علاوه اینکه نیت‌های ریایی باعث باطل شدن عمل و نیت‌های مخلصانه و با قصد قربت به خداوند، باعث کمال عمل می‌شوند؛ طبق حدیث معروف «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»، اعمال انسان در گرو نیت‌هاست،

معصومان (ع) در روایات بسیاری، بر داشتن نیت پاک و مخلصانه تأکید کرده و نیت فاسد را عامل ازبین رفتن برکت و روزی انسان و پیش آمدن بلا و گرفتاری معرفی نمودند. برخی از احادیث، در مقایسه نیت و عمل، نیت را اصل، شالوده و برتر از اعمال معرفی کرده و اعمال را ثمره نیت‌ها دانسته‌اند. همچنین ذکر کردند که پاداش الهی، شامل نیت بدون عمل نیز می‌شود. براساس روایتی از امام علی (ع)، اعمال بندگان، دارای مراتب و درجه‌هایی متفاوت هستند و «نیت»، تعیین کننده میزان ارزش اعمال اخلاقی و عبادی انسان‌هاست. «نیت شاکله است، خدای متعال ما را مبتلا کرده برای این که امتحانمان کند و شاکله‌مان اصلاح شود، تا جزء محبین شویم (میرباقری، ۹۸/۸/۵).

رجاء و خوف

در آموزه‌های دینی یکی از رموز بقای حیات طیبه، امید به آینده‌ای روشن می‌باشد. امیدواری برای تلاش و کار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امید به فضل الهی، امید به رحمت الهی و از همه مهم تر امید به آینده‌ای که وعده داده شده خداوند است (و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمه و نجعلهم الوارثین (قصص: ۵)) جلوگیری از یأس به‌عنوان بزرگترین گناه الهی دو روی یک سکه‌اند و دلیل نهی از یأس و ترویج امید صحیح، نیز این است که امید آینده‌ساز و حرکت آفرین است.

در داستان حضرت یوسف (ع) آمده است؛ «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِوْنَ» (یوسف: ۴۹): یعنی «سپس بعد از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن سال باران می‌رسد (و مشکل قحطی تمام می‌شود) و در آن مردم (به خاطر وسعت و فراونی، از میوه‌ها و دانه‌های روغنی) عصاره می‌گیرند». امید، بهترین سرمایه برای ادامه‌ی زندگی است. مؤمن باید بین خوف و رجاء باشد. خوف از اعمال خود و رجاء به رحمت و اسعه پروردگار.

روند

در اسلام و افق دید الهی، باید ببینیم خدا چه روندهایی را پایه گذاری کرده است، مفهومی و تفسیری از سوره مبارکه العنکبوت آیه ۲۰ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ . درحقیقت ببینیم با امام (ع) چه

کردند و نکته مهم‌تر اینکه با امام (ع) سیر کردن (حرکت بر مبنای حرکت امام (ع)، مثال ابوذر یا سلمان) در این روندها درگیری جبهه حق و باطل و درگیری جبهه باطل با همدیگر دیده شود. حادثه تاریخی وقتی حامل درس است، گذشت زمان تأثیری ندارد و باید از آن درس گرفت. برخی معتقد هستند سه نوع روند وجود دارد: ۱. روندهای جاری، ۲. روندهای نوبه‌ای، ۳- روندهای نوظهور (منطقی، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰).

تصاویر

تصویر، حاصل برداشت یا خواست افراد و گروه‌های گوناگون درباره آینده است. تصاویر به صورت‌های مختلف انتشار می‌یابند؛ از جمله در سخنرانی‌ها، گفتگوها و سناریوهایی که از طرف بازیگران تهیه می‌شوند. تصویر خداوند متعال برای عالم را باید مبنا قرار داد که به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بیان فرمودند: دوران پیامبران، امامت، غیبت، ظهور، رجعت، قیامت و پیامبر اکرم (ص) محور این تصویر هستند و خداوند این تصویر را در عالم پیاده کرده و در آینده تحقق می‌دهد. در سوره مبارکه توبه آیه ۳۳ بیان شده: *هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ* - او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

باید امام (ع) را به عنوان مجرای دریافت فیض و تجلی نور خدا به صورت دقیق بشناسیم و بتوانیم از افق امام (ع) به آینده نگاه کنیم و وقایع را با این دید تعبیر و تفسیر کنیم. اکنون ما در مرحله غیبت هستیم، لذا مبتنی بر تصویر مطرح شده از سوی ولایت فقیه (فارجمعوا الی روایت حدیثنا) نگاه کنیم.

تقوای در خیال «غیر از «تقوای در عمل» است. ممکن است یک آدمی در عمل متقی باشد، نماز شبش هم ترک نشود، اما تقوای در خیال نداشته باشد. این یک موضوع جدی است. برای چشم مناسک می‌گویید؛ می‌گویید این نگاه حلال است؛ این نگاه مکروه است؛ این نگاه حرام است. بعد برای نگاه حرام، مصادیق می‌آورید؛ می‌گویید نگاه غضب‌آلود به پدر و مادر حرام است؛ نگاه تحقیرآمیز به مؤمن حرام است؛ مصادیق‌ها را هم می‌گویید. ولی آیا برای خیال هم شما

دیده‌اید یک جایی این کار را کرده باشند؟ تخیل هم یک قوه است و معلوم نیست کارش کمتر از کار چشم باشد. اثرگذاری آن هم در وجود خود آدم، همان‌طور که «النظر سهم من سهام ابلیس»، خیال هم «سهم من سهام ابلیس». این طوری نیست که انسان وقتی تخیل می‌کند آزاد باشد. البته باید توجه کرد که معمولاً «زیاد به کار گرفتن خیال»، برای وقتی است که انسان به عوالم بالاتر راه پیدا نکرده است. انسان اگر به عوالم بالاتر راه پیدا کرد، تلاش می‌کند که حتی المقدور خیال را محدود کند و نگذارد خیال دخالت کند تا بتوان یک تصویری از آن عالم بالا ارائه داد. فرض کنید می‌خواهید بهشت را تصویر کنید، اگر پای خیال را باز کنید بهشتی مثل قمصر کاشان درست می‌شود، یا از آن بهشت‌های مصنوعی درست می‌شود. یا مثلاً جهنم به تخیل نیازی ندارد؛ آن قدر واقعیت آنجا سنگین است که شما باید تنزل بدهید تا فهم روی آن واقع بشود؛ نیازی به تخیل ندارد (میرباقری، بهار ۸۷).

اقدام

عملی است که براساس تصاویر از آینده شکل می‌گیرد. در سوره مبارکه العنکبوت آیه ۵۸ بیان شده است: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ: و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، آنان را در غرفه‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که نهرها در زیر آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه خوب است پاداش عمل‌کنندگان! از نظر قرآن آن عملی قابل قبول است که انسان را به سوی شاهره هدایت کشاند. یعنی فقط عمل صالح در قرآن قابل قبول است. عملی که همراه با ایمان باشد و انسان را به سوی نور بکشاند و از ظلمت کفر نجات دهد.

پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند، دانش و علم آنچه را که نمی‌داند، به او می‌دهد».

اعمال ما از پایه‌های ساخت آینده هست. امر به معروف و نهی از منکر: از اقدامات مهم در ساخت آینده هست.

زیارت

یکی از برکاتی که ما در روایات ائمه (ع) به آن دعوت شدیم و فضیلت‌های فراوانی هم دارد، زیارت معصومین (ع) است. یکی از آداب این است که وقتی انسان به زیارت معصوم (ع) می‌رود، به حضرت عرض ادب و سلام کند و تجدید عهد با امام (ع) داشته باشد. این تجدید عهد با امام چند قسم است؛ یک قسم تجدید عهد با امام (ع) همین است که انسان مقامات معصومین (ع) را بیان بکند و نسبت به این مقامات اقرار کند، این یک نوع تجدید عهد با امام (ع) است و خود زیارت رفتن هم تجدید عهد با ایشان است.

ما عهدی با امام (ع) خودمان داریم، تمام عهد ما این است که به زیارت امام (ع) برویم. آن وقت در زیارت یکی از قرارهایی که ما با معصومین (ع) داریم و تجدید عهد می‌کنیم، همین اقرار به مقامات معصومین (ع) است. در واقع، این زیارت‌نامه‌هایی که ما می‌خوانیم، یک نوع عهدنامه‌ای بین ما و امام (ع) خودمان است. شما به امام (ع) عرض ادب و سلام می‌کنید و در مقابل ایشان تواضع می‌کنید و شئونی از امام (ع) را یاد می‌کنید و به هر شأن و مقام امام سلام می‌کنید. مثلاً در زیارت جامعه کبیره به این عنوان به امام سلام می‌کنید «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَعْدِنَ الرَّسَالَةِ» یا مثلاً «التَّائِمِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ»: در واقع باطن این زیارت، تجدید عهد و قرار با امام (ع) است و یکی از بهترین اموری است که در ما طهارت نفس ایجاد می‌کند. باطن این امر تواضع در مقابل خدای متعال است و لذا منشأ طهارت نفس انسان می‌شود. امام هادی (ع) در زیارت جامعه کبیره می‌فرماید «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طِبَاءً لِحَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِنَفْسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُونِنَا» صلواتی که ما بر معصوم (ع) می‌فرستیم، این صلوات باطنش تواضع و خشوع در مقابل معصوم (ع) است. در روایت آمده که این زیارت در واقع تجدید عهد با معصوم (ع) است و این موجب طهارت نفس و پاکی خلق و اخلاق و خلقت انسان می‌شود.

یعنی اگر حتی در خلقت انسان در عوالم گذشته به خاطر بعضی از کوتاهی‌هایی که ما داشتیم، اگر یک رگه‌هایی از ناخالصی در ما باشد، این با تواضع در مقابل معصوم (ع) پاک می‌شود و

خلقت انسان، خلقت گوارا می شود. اخلاق انسان، اخلاق گوارا می شود و کفاره گناه انسان می - شود، در نتیجه طهارت نفس حاصل می شود. این آن چیزی است که در اقرار به مقام معصوم (ع) حاصل می شود، این زیارتنامه هایی که ما می خوانیم در واقع اقرارنامه ماست. معنایش این است ما شما را به این مقامات می شناسیم و در مقابل این مقامات شما تواضع می کنیم.

ائمه (ع) ابواب الله هستند؛ یعنی درهای وادی توحید به سوی ما از وادی ولایت امام (ع) باز می شود و به اندازه ای که به امام (ع) نزدیک می شویم و به ساحت ایشان ورود پیدا می کنیم، به همان اندازه درهای معرفت و محبت الهی و وادی توحید به روی ما گشوده می شود.

هر مقامی از مقامات ائمه (ع) یک بابی به سوی توحید است. اگر امام (ع) مقام محبت الهی دارد، تام در محبت است. اگر مقام بندگی دارد، خاص در بندگی است، بنده ای است که به گونه ای عبادت و بندگی کرده که مورد اکرام الهی قرار گرفته است و اگر ما در مقابل این شئون سلام و تواضع کنیم، به وادی توحید ورود پیدا می کنیم. یعنی وقتی انسان به هر مقامی از مقامات ائمه (ع) سلام می کند، اگر این سلام درست واقع بشود و انسان اقرار و تواضع به این مقام داشته باشد، از وادی آن مقام امام (ع) یک بابی به روی انسان گشوده می شود. امام (ع) «التَّائِبِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ» هستند و در مقام محبت الهی، محبتشان تام است و تمام درجات محبت را طی کردند و همه محبت های دیگران شعاعی از محبت های آنهاست؛ اگر انسان به این شأن امام سلام و تواضع کرد، یک بابی از همین باب به روی انسان باز می شود و انسان در اثر تواضع به منزلتی از محبت الهی می رسد.

ائمه (ع) «الْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ» هستند و در مقام بندگی و توحید مقام اخلاص را دارند و هیچ شرک خفی و اخفایی در وجود آنها نیست. اگر شما به این شأن امام (ع) سلام و تواضع کردید، از همین مقام امام (ع) بابی به روی انسان گشوده می شود و از آن مقام امام (ع) یک جلوه ای در وجود انسان پیدا می شود. لذا ما وقتی زیارت جامعه کبیره را می خوانیم، اگر ده ها سلام به ائمه علیهم السلام بدهیم، در واقع ده ها بار داریم باب توحید را می کویم و در خانه خدا را می زینیم و ده ها بار از طریق این مقام امام (ع) به خدا نزدیک می شویم؛ این حقیقت زیارت است.

لذا اگر زیارت درست واقع شود، آن چیزی که اتفاق می‌افتد زیارت خداست و آن چیزی که اتفاق می‌افتد لقاءالله است. انسان اگر درست زیارت انجام دهد، در این زیارت باید بابتی به سوی معرفت و توحید و زیارت الهی به روی او گشوده شود (میرباقری، ۹۷/۱۲/۱۹).

گناهان

گناه به معنای خلاف است. «گناه» با اراده و رضایت الهی در تضاد بوده، با ایجاد نوعی "تاریکی" معنوی در نفس انسان، آدمی را از خدای متعال که "نور" آسمان‌ها و زمین است، دور می‌سازد و به عبارت دیگر، موجب بازماندن وی از کمال و قرب به خدا می‌گردد. امام علی (ع) در گفتاری فرمودند: گناهان بر سه گونه‌اند: گناه بخشودنی و گناه نابخشودنی و گناهی که برای صاحبش، هم امید بخشش داریم و هم ترس از کیفر. سپس فرمود: اما گناهی که بخشیده است، گناه بنده‌ای است که خداوند او را در دنیا کیفر می‌کند و در آخرت کیفر ندارد. در این صورت، خداوند حکیم‌تر و بزرگوارتر از آن است که بنده‌اش را دو بار کیفر کند. اما گناهی که نابخشودنی است، حق الناس است یعنی ظلم بندگان نسبت به همدیگر که بدون رضایت مظلوم بخشیده نمی‌شود و اما نوع سوم، گناهی است که خداوند آن را بر بنده‌اش پوشانده، توبه را نصیب او نموده است و در نتیجه آن بنده هم از گناهش هراسان است و هم امید به آمرزش پروردگارش دارد، ما نیز درباره چنین بنده‌ای، هم امیدواریم و هم ترسان (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۹).

در تعریف دیگر آمده است: گناه کردن یعنی تخطی در مقام اراده مولوی مولی. برخی آثار گناه: مانع معرفت است، مانع آرامش خاطر است، مانع شرم و حیاست، مانع طول عمر می‌شود و باعث تغییر نعمت می‌شود.

شکر

شکر سپاس‌گزاری و قدردانی زبانی و عملی از نعمت‌های خداست. آنچه بر آن تأکید شده لزوم شکر زبانی علاوه بر شناخت و توجه قلبی به نعمت است. شکر نعمت باعث امتداد و استمرار آن می‌شود. نعمت‌ها باید در مسیر تقرب به خدای متعال قرار بگیرد. آن نعمت حقیقی که شکر آن

لازم و خواسته شده است، نعمت امام (ع) است و شکر آن هم این است که تمام وقت دنیا را صرف همراهی و رسیدن به امام (ع) کنیم. بدون امام (ع) تمام نعمت‌های دیگر شکر نخواهد شد. حقیقت شکر یک کلمه است؛ یعنی انسان همه عمرش مشغول بندگی باشد و در این بندگی کردن دنبال چیزی جز خدای متعال نباشد؛ حتی طمع در ثواب و عقوبت نداشته باشد و عبادتش از سر محبت باشد. این می‌شود شکر حقیقی؛ درجه عالی شکر یعنی در مسیر خدا و در صراط مستقیم حرکت کردن و با امام (ع) بودن.

شکر این است که انسان نعمت‌ها را مثل جوانی و سلامت و ثروت و آبرو و سایر نعمت‌ها بداند که خدای متعال اگر عطا کرده با یک برنامه‌ای عطا کرده و برای هدفی داده است، نه برای دلخوش شدن به نعمت‌ها و اینکه یک روز آدم کنار سفره نعمت خوشحال باشد و فردا نعمت‌ها جمع بشود و غصه بخورد، نیست؛ بلکه این نعمت‌ها یک هدف بالاتری دارد و انسان باید آن برنامه الهی را به دست بیاورد و این نعمت‌ها را در مسیر برنامه خدای متعال خرج بکند.

شاکر آن کسی است که سروکارش با خداست و به فرموده معصوم (ع) «مَشْغُولُهُ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ تَنَانِكَ» در دنیاست، ولی رویش را از دنیا برگردانده و مشغول حمد و ثناست. این حمد و ثنا فقط حمد و ثنای زبانی نیست؛ بلکه حمد و ثنا و شکر به این معنا همه زندگی انسان را می‌پوشاند؛ یعنی یک انسان شکور همه زندگی‌اش شکر است؛ تمام زندگی‌اش مشغول شکر خدای متعال است. انسان این شکر را از خدای متعال بداند. به موسای کلیم فرمودند «اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي» (کافی، ج ۲، ۹۸): عرض کرد خدایا من چطوری حق شکر تو را به جا بیاورم درحالی که وقتی می‌خواهم شکر کنم این شکر هم نعمت تو است. بنابراین، کسی امکان شکر برایش نیست و شکر کردن هم یک نعمت است و بالاتر از اصل نعمت، شکر کردن است که آدم را به خدا نزدیک می‌کند. خدای متعال فرمود: حق شکر همین است که شکر را هم از من بدانید (میرباقری، ۹۵/۹/۱۰).

رضا

رضا در لغت به معنای خشنودی، خوشدلی و تسلیم شدن است و در اصطلاح عرفانی عبارت

است از رفع کراهت قلب نسبت به مقدرات و شیرین شدن سختی‌های احکام قضا و قدر. سالک پس از واگذار نمودن امور به دست حاکم عادل، از تصمیمات و احکام صادره از ناحیه وکیل خود ناراضی و ناخشنود نمی‌گردد.

از نگاه امام خمینی (ره)، مقام رضا مانند دیگر کمالات نفسانیه دارای مراتب متکثره می‌باشد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵: ۱۶۶): اهل رضا مقاماتی دارند. خدای متعال «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶): به اندازه توان انسان بر انسان بار می‌کند. گاهی کسی در مقام رضا هست ولی در قدم اول وادی رضاست پس از او امتحان مقامات بالا را نمی‌گیرند. هیچ وقت این امتحان را نمی‌تواند پس بدهد ولو در مقام رضا هم باشد می‌لغزد و کارش به گله‌مندی می‌کشد، زیرا مقام رضا مقام آسانی نیست. پس اگر خدای متعال امتحان را برای عده‌ای سخت کرد، بدانید در مقام خاص رضا هستند که خدای متعال آنها را می‌برد وسط میدان بلای سخت و از آن میدان‌های سخت سرفراز بیرون می‌آیند یعنی واقعا گله‌ای از خدای متعال ندارند. در دلشان هم راضی‌اند، لذت می‌برند متواضعند، خاشعند، ولو خدای متعال آنها را وسط بلا ببرد. اگر کسی اهل رضا شد خاصیتش این است زیبایی کار خدا را بهش نشان می‌دهند. خاصیت رضا این است. یعنی هم صنع الهی را می‌بیند هم جمال صنع را می‌بیند. می‌فهمد چقدر این کار زیاست. در مقام تسبیح تام است هیچ عیبی در کار خدا نمی‌بیند هرچه جستجو می‌کند می‌بیند زیاتر از این نمی‌شود کار را انجام داد (میرباقری، ۹۷/۱۰/۲۱).

تفویض

تفویض از باب تفعل به معنای سپردن و واگذار نمودن امری است در تمایز و اختلاف توکل و تفویض می‌توان چنین گفت: *شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
۱. توکل در مصالح امور است، ولی تفویض در همه امور - چه مصلحت باشد و چه مصلحت نباشد بنابراین، دامنه تفویض وسیع‌تر است.
۲. در توکل اصالت با موکل است که وکیل را انتخاب می‌کند؛ اما در تفویض، اصالت با کسی است که کار به او سپرده می‌شود؛ زیرا مفوض او را متصرف حقیقی می‌داند.

۳. توکل پس از رخداد امری حاصل می‌شود؛ یعنی پس از آنکه سالک ضرورتی احساس کرد و در شرایط خاص قرار گرفت بر خدا توکل می‌کند. اما در تفویض چنین نیست، شخص مفوض هم قبل از وقوع فعل و رخداد بر خداوند تکیه دارد و هم بعد از وقوع امور آنها را به خدا وا می‌گذارد (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۲۹-۲۳۰).

مقام رضا غیر از مقام توکل است، بلکه از آن شامخ‌تر و عالی‌تر است؛ زیرا که متوکل طالب خیر و صلاح خویش است و حق تعالی را که فاعل خیر داند و کیل کند در تحصیل خیر و صلاح و «راضی» فانی کرده است، اراده خود را در اراده حق و از برای خود اختیاری نکند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

توکل

توکل، یکی از مقامات و ملکات نفسانی است، که سالک الی‌الله در سفر معنوی خود باید آن را کسب کند. توکل در لغت به تعبیر راغب اصفهانی: واگذار کردن امری است به معتمدی، از این جهت که شخص خود را در انجام آن کار عاجز و ناتوان ببیند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۱). امام خمینی (ره) توکل را از جنود عقل و از لوازم فطرت مخموره می‌دانند و معتقدند توجه ناقص به کامل مطلق، برای رفع نقص و احتیاج او، فطری و جبلی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵: ۲۱۷). از دیدگاه امام (ره) کسی که با نگاه استقلالی به اشیاء و پدیده‌ها می‌نگرد طبیعتاً به آنها تمسک می‌جوید و از حق منقطع می‌شود؛ چنین شخصی مضطرب و متزلزل می‌شود و این حالت اضطراب و تمسک به دنیا و مادیات در قلبش روز افزون می‌شود و به بلیه حرص مبتلا می‌گردد. امام (ره) حرص را در مقابل توکل دانسته و از جنود جهل و ابلیس برمی‌شمرند. از نظر امام (ره) توکل پس از ایمان به چهار حقیقت حاصل می‌شود و آن چهار امر را ارکان توکل برمی‌شمرند: ۱. ایمان به آگاهی و کیل در مورد احتیاجات موکل؛ ۲. ایمان به قدرت و کیل در بر آوردن حاجات موکل، ۳. بخل‌نداشتن و کیل، ۴. محبت و رأفت‌داشتن. ایشان تصریح می‌کنند که مجرد علم و اعتقاد کافی نیست، بلکه ایمان به امور فوق‌الذکر موجب حصول توکل و اعتماد به و کیل می‌شود.

حضرت امام (ره) در مقام بیان استفاده غلط و برداشت ناصحیح از مقام توکل به نکته ظریفی اشاره می‌کنند و متذکر می‌شوند که توکل هرگز با کسب و کار منافات ندارد (همان: ۲۱۳-۲۱۴). بلکه ترک کسب و تصرف به بهانه توکل، از نقصان است و جهل، زیرا که توکل ترک اعتماد به اسباب است و رجوع اسباب است به مسبب‌الاسباب، پس با وقوع در اسباب منافات ندارد. از منظر امام (ره)، ترک هرگونه کوشش به نام توحید و توکل و به کارنگرفتن قوایی که حق تعالی به بندگان خویش عطا فرموده به این بهانه، از جهل به مقام توحید و توکل است؛ زیرا که حقیقت توحید در یافتن آن است که تمام تصرفات خلقی، حقی است (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۱۴-۲۱۶).

یقین

یقین، عبارت است از اعتقاد ثابت و قطعی انسان به امری که مطابق با واقع بوده و با هیچ شبهه‌ای، هر قدر هم قوی، قابل زوال نباشد. یقین در دین به منزله سرمایه است و ایمان متوقف بر آن می‌باشد. سایر علوم شاخ و برگ آن است و رستگاری در آخرت بدون یقین حاصل نمی‌شود. یقین در لغت علم است که نقطه مقابل "شک" می‌باشد و طبق آنچه از اخبار و روایات استفاده می‌شود، به مرحله عالی ایمان "یقین" گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۲۸۴) و در اصطلاح، یقین اعتقاد و باور محکم و استواری است که مطابق با حقیقت باشد و به هیچ وجه امکان زوال و احتمال خلاف در او راه ندارد (نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۷۷). به طوری که انسان همه چیز را از مسبب‌الاسباب بداند و به اسباب توجه نکند، بلکه واسطه‌ها را مسخر حق و فاقد هر حکم و قدرت بداند و کسی که بر این اعتقاد باشد دارای یقین است (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ۲۷۳).

یقین، مرتبه‌ای عالی از معرفت و از بالاترین مراحل سلوک و کمالات انسانی. در کتاب‌های اخلاقی یقین را اعتماد و توجه کامل به خدا و رویگردانی از غیر او معنا کرده و حالتی دانسته‌اند که در آن انسان نسبت به خوب و بد پیشامدها بی تفاوت است. علمای اخلاق بر پایه آیات قرآن سه مرتبه «علم‌الیقین»، «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» را برای یقین بیان کرده و حق‌الیقین را ویژه عارفان و حکیمان بزرگ دانسته‌اند.

علمای اخلاق معتقدند یقین، درجه‌های مختلف دارد. به گفته فیض کاشانی حدیث پیامبر (ص) که می‌گوید: «عیسی بن مریم روی آب راه می‌رفت و اگر یقین بیشتری داشت در هوا نیز راه می‌رفت»، (ری شهری، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۷۱۸۹) دلالت می‌کند که یقین مراتبی دارد و پایانی بر آن نیست (فیض کاشانی، ۱۴۰۹: ۱۹۳). او نوشته است که پیامبران هم هریک در مرتبه‌ای متفاوت از آن قرار دارند (همان: ۱۹۳). در برخی منابع اخلاقی با استناد به آیاتی از قرآن که در آنها از «علم‌الیقین»، «عین‌الیقین» و «حق‌الیقین» سخن آمده است، سه مرتبه برای یقین بیان شده است: علم‌الیقین: نخستین مرتبه یقین است و به معرفتی می‌گویند که به وسیله استدلال به دست آمده است (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۲۳). زمانی که از نور آتش، معرفت پیدا می‌کنیم که در جایی آتشی روشن است، به آن علم‌الیقین داریم (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۷۷).

عین‌الیقین: در مرتبه دوم یقین، با مشاهده مستقیم معرفت حاصل می‌شود (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۲۳). آنگاه که از دیدن خود آتش، به وجود آن پی می‌بریم به عین‌الیقین رسیده‌ایم. عین‌الیقین با ریاضت و تصفیه نفس به دست می‌آید (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۷۷).

حق‌الیقین: بالاترین مرتبه یقین است. در آن عالم با معلوم وحدت پیدا می‌کند و خود را جزئی از وجود آن می‌بیند. مانند آنجا که انسان با ورود به آتش، به آن معرفت پیدا می‌کند. این مرتبه را ویژه آن دسته از عارفان می‌دانند که در محبت خدا غرق شده‌اند و خود را نه موجودی مستقل، که جزئی از وجود او می‌دانند. به نوشته جامع‌السعادات، تنها با ترک عادات، ریشه کن کردن شهوات و ریاضت‌های قوی و تلاش‌های طاقت‌فرسا می‌توان به حق‌الیقین رسید (همان: ۷۷).

یقین به مبدأ و معاد گاهی بر اثر استدلال عقلی حاصل می‌شود و گاهی بر اثر مشاهده ملکوت جهان - یعنی از طریق علم حضوری که محصول تهذیب نفس و پالایش آن از گناه است - چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام: ۷۵): «و این گونه، ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایانیم تا از جمله یقین‌کنندگان باشد». بنابراین انسان پرهیزکار بر اثر ارتباط با ملکوت، به قیامت یقین پیدا می‌کند.

امیرالمؤمنین (ع) به سلمان و ابوذر خطاب می‌کنند که «إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا إِلَّا إِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهُ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۱): اگر کسی به این مقام رسید از غیب نجات پیدا کرده است؛ یعنی رسیدن به مقام نورانیت امام، مقام یقین است. داستان حضرت ابراهیم برای رسیدن به این حقیقت است و وقتی به این حقیقت می‌رسند به عالم یقین می‌رسند (میرباقری، ۹۸/۱۰/۶).

فنا

معنای اصطلاحی "فنا" با واژه لغوی آن یکی نیست. در اصطلاح یعنی خود را ندیدن و نیافتن. البته نه به معنای از خود بیگانگی، بلکه انسان در ساحت پروردگار خود را هیچ نمی‌بیند و فقط به خدا می‌اندیشد. از آنجاکه بین انسان و خدا، جز گناه و خودبینی چیزی حایل نیست، تعلق به غیر خدا حجاب محسوب می‌شود و این حجاب‌های ظلمانی مانع از رسیدن به موطن حق می‌شود. حال اگر هیچ گناه و حجاب و تعلق نباشد و اصل توجه انسان به هستی خود، رخت بر بندد، آنگاه شهود حق به‌طور محدود، ممکن گشته و پس از آن، مقام فنا حاصل می‌شود.

البته در این مسیر، مقامات و منزلگاه‌های فراوانی وجود دارد. اما مقصود از دیدار خدا که با عناوینی از قبیل، شهود، بقا و... از آن یاد می‌شود، دیدن با چشم نیست؛ زیرا به تعبیر آیه شریفه: "لا تدركه الابصار" (انعام: ۱۰۳)، مراد راه‌های فکری هم نیست؛ زیرا راه فکری را شهود و لقا و... نمی‌گویند؛ بلکه به فرموده قرآن کریم، دست‌شستن از هر چه غیر خدا است. انجام اعمال صالح و شرک‌نورزیدن به حضرت احدیت است که اگر کسی بخواهد خدا را مشاهده کرده و به مقام فنا برسد؛ یعنی حق را بدون واسطه مشاهده کند، باید از خود و دیگران چشم‌پوشد. "فمن كان يرجوا لقاء ربه فليعمل عملاً صالحاً ولا يشرك بعبادة ربه احداً" (کهف: ۱۱۰).

در تعریفی دیگر فنا در حضرت حق یا اولیای الهی، یعنی مقام محبت است. اگر کسی به مقام محبت حقیقی راه پیدا کرد، وارد مقام فنا شده است. فنایی بالاتر از این وجود ندارد که تمام وجود کسی گداخته در محبت اوست. فقط او را می‌بیند و غیر او را نمی‌بیند. این گونه نیست که چون خودش را دوست دارد، طالب او باشد. بلکه حقیقتاً خواستار اوست. این محبتی که انسان

فقط او را ببیند و فقط او را بخواهد، بالاترین مقام اولیای الهی است. مرحوم فیض در رساله خلاصه الأذکار می گوید: مقامی بالاتر از مقام محبت و استغراق در محبت خداوند متعال نیست. لذا چیزی بهتر از محبت خداوند و اولیاءالله وجود ندارد که خدا روزی کسی کرده باشد (میرباقری، ۹۴/۷/۱۰).

صبر

صبر در لغت به معنای خودداری از شکایت، دم فرو بستن، سخن به شکوه نگشودن و اظهار بی تابی نکردن است؛ اما در اصطلاح عرفانی، مقامی است نفسانی که سالک الی الله با نیروی مجاهده و ریاضت های خاص بدان دست می یابد.

حضرت امام خمینی (ره) اشاره می کند که صبر مقامی است برای متوسّطان؛ یعنی کسانی که هنوز در راهند و به مقصد نرسیده اند، زیرا مادامی که نفس از واردات از جانب حق تعالی کراهت دارد و در کمون و بطونش از آنها جزع داشته باشد، مقام معارف و کمالاتش ناقص است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵: ۴۱۰).

امام (ره) نیز در بیان مراتب صبر به حدیث نبوی استناد کرده که می فرماید: الصبرُ ثلاثة: صبرٌ عند المصيبة؛ و صبرٌ علی الطاعة، و صبرٌ عن المعصية (همان: ۴۱۱-۴۱۲). قسم اول، صبر بر بلیات و مصیبات است. همان گونه که خواجه عبدالله انصاری ذکر کرد، امام (ره) نیز توجه می دهند که شکوه و شکایت کردن نزد خداوند عیب نیست و آنچه نامطلوب است پیش مخلوقات شکوه کردن است؛ حال آنکه اظهار عجز و نیازمندی به حضرت حق مطلوب است. خدای متعال می فرماید: صابر آن کسی است که در بلا خدا را می بیند و پای خدا می ایستد. صبر در بلا یعنی با طرح خدا راه رفتن و در کنار طرح خدا ایستادن. بالاخره به هردلیلی این بیماری آمده و خدای متعال یک برنامه ای دارد. اما صابر آن کسی است که وقتی بلا می آید «الذین إذا أصابتهم مصيبة قالوا إنا لله و إنا إليه راجعون» (بقره: ۱۵۶) می فهمد که اول و آخر خداست، این طرح هم طرح خداست. ایستادن پای طرح خدا صبوری است، والا ممکن است انسان خیلی وقت ها خیال کند که دارد صبر می کند، ولی پای برنامه نفس خودش ایستاده، این که صبر نیست. اهل دنیا هم برای رسیدن

به مقاصد خودشان پایداری‌ها و تلاش‌هایی می‌کنند اما این که صبر نیست. صبری که فضیلت است این است که انسان پای طرح خدا بایستد. عرض من این است که یک بلیه‌ای آمده است، اما به‌جای اینکه متوجه حضرت حق بشوند و ببینند که برنامه خدا چیست، خود این را هم عامل غفلت و کوری قرار دادند (میرباقری، ۹۹/۲/۷).

در یک نگاه کلی پایه‌های ساخت آینده از منظر اسلام به شرح ذیل می‌باشد:



شکل ۱

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

عصر حاضر، عصر آینده‌پژوهی است و مدیریت آینده، یکی از راهبردهای اساسی برای اداره جامعه بشری به حساب می‌آید. سرعت تغییرات در دنیای امروز بیشتر از گذشته است و همه سازمان‌ها، دولت‌ها، گروه‌ها و مردم با پیش‌بینی آینده، باید خود را برای رودرویی با آن آماده کرده و چشم‌اندازهای ممکن، متحمل و مرجح را به کمک آینده‌پژوهی برای خود انتخاب نمایند. امروزه شناخت روندها و توصیف دقیق آینده و ترسیم آنچه در انتظار جوامع است، مقدمه هرگونه طراحی و برنامه‌ریزی به حساب می‌آید (کارگر، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۲).

برخلاف نگاه غربی که همه چیز بر مبنای ظن و سوءظن است و اصل بر عدم قطعیت و عدم همکاری است، در نگاه اسلامی برعکس همه چیز بر محور امام (ع) و با نگاه تعاون و همکاری است (تعاونوا علی البر و التقوی مائده: ۲) و این بر و تقوی امام (ع) است لذا در این نگاه به جای نظریه بازی مبتنی بر عدم همکاری، نظریه همکاری همه‌جانبه بین مسلمانان مطرح است.

لازم است برای حرکتی ماندگار و پایدار در عرصه آینده‌پژوهی مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خود را براساس مبانی اسلام تعیین کنیم. محیطی که در آن افق‌ها نامحدود است و راه ورود به آن تسلیم، تطهیر و تنویر است.

برای کاربرد این مبانی اسلامی باید تسلیم بود. سخت‌ترین مرحله تسلیم قلبی است که با گریه بر سیدالشهدا (ع) راحت‌تر به دست می‌آید. آینده‌پژوه اسلامی باید خود را از قید و بند تعاریف و اصول آینده‌پژوهی غیرالهی (مکاتب شرقی یا غربی یا ...) رها کند. چون مبانی کاملاً متفاوت است. البته این به معنای کنار گذاشتن روش‌های علمی و روش‌شناسی نیست. ولی به جای اینکه در قید و بند روش‌شناسی باشیم باید مسلط بر روش‌شناسی شویم.

افق دید آینده‌پژوه اسلامی بسیار وسیع‌تر است. به عنوان مثال، اگر در آینده‌پژوهی غیرالهی ۵۰ یا ۱۰۰ سال بلندمدت فرض می‌شود، در آینده‌پژوهی اسلامی با در نظر گرفتن ابدیت انسان هر عددی تقسیم بر بی‌نهایت به صفر میل می‌کند!

آینده‌پژوه اسلامی لازم است خود را در افق دید امام (ع) قرار دهد. نزدیک کردن دید و افق

نگاهمان به افق امام زمان (عج) (در زمان غیبت باید به افق ولایت فقیه خود را نزدیک کنیم). در بیانی آمده است: ۱. آینده انسان، انتها ناپذیر و ابدی است، ۲. گرچه انسان در یک چارچوب مشخص، امکان تصرف در آینده را دارد، اراده او در ساخت آینده، در طول اراده الهی قرار می‌گیرد، ۳. برخی آینده‌ها قطعاً وقوع خواهند یافت؛ همچنان که بنا بر استدلال‌ات و روشمندی‌های موجود در حوزه علوم طبیعی و انسانی، وقوع برخی رویدادها اثبات شده و بلکه بدیهی‌اند، ۴. آینده‌هایی مطلوب هستند که در راستای تأمین آینده امن و پایدار جامعه انسانی تعریف شده باشند و آینده امن و پایدار نیز ذیل آموزه‌های الهی اسلام قابل تعریف است (عظیمی، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۰).

دستیابی به آینده‌ای نورانی و متعالی ممکن خواهد بود. اگرچه که یکی از ظرفیت‌های نظام اسلامی، نیروهای مؤمن هستند که به برکت ایمان و استقامت ایشان، سنت‌های الهی نیز به کمک می‌آیند و نوید آینده‌ای درخشان را می‌دهند، اما به خاطر وجود موانعی بیرونی و درونی، این گونه نیست که آینده روشن انقلاب خودبه‌خود به وجود آید، بلکه در این زمینه مسئولیت‌هایی متوجه کارگزاران نظام و اقشار و خواص و آحاد مردم می‌کند (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

پیشنهادها

باتوجه به یافته‌ها و دستاوردهای این تحقیق، به منظور تکامل نتایج حاصله و رفع محدودیت‌های این طرح موضوعات زیر برای انجام تحقیقات پیشنهاد می‌شود:

- بررسی تکمیلی مبانی آینده‌پژوهی اسلامی؛
- بررسی تطبیقی روش‌شناسی آینده‌پژوهی مرسوم با مبانی آینده‌پژوهی اسلامی؛
- ارائه روش‌شناسی مستقل بر مبانی آینده‌پژوهی اسلامی.

منابع

- قرآن کریم.
- امام خمینی (ره) (۱۳۷۵)، شرح چهل حدیث، تهران: انتشارات مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: انتشارات مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- امام خامنه‌ای (۱۳۹۸)، روش‌های آینده، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- بازرگان، عباس (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیقی کیفی و آمیخته، تهران: نشر دیدار.
- بهروزی لک، غلامرضا و دهکردی، علی جعفر (۱۳۹۸)، مدل دستگاه فهم و آینده‌اندیشی تمدن‌ساز مبتنی بر قرآن کریم، دوفصلنامه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۲ (۱): ۳۸۶-۳۵۳.
- پدرام، عبدالرحیم (۱۳۹۴)، فرایند سناریونویسی در موضوعات راهبردی، چاپ اول، تهران: مؤسسه افق آینده‌پژوهی راهبردی.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۰)، مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول.
- رضایی، روح‌الله (۱۳۹۵)، چهل چراغ آینده، مشهد: انتشارات مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
- ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹)، میزان‌الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ دوم.
- طباطبائی، فاطمه (۱۳۸۷)، یک ساغر از هزار: سیری در عرفان امام خمینی (ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۴)، تهذیب‌الاحکام، تهران: انتشارات دارالکتاب.
- طیبی ابوالحسنی، سیدامیرحسین و پیشنماز، سیدروح‌الله (۱۳۹۳)، آینده‌پژوهی در تکنولوژی، نشریه کنفرانس بین‌المللی مدیریت و مهندسی صنایع.
- عالی‌نژاد، صمد (۱۳۹۵)، آینده‌پژوهی از دیدگاه قرآن کریم (مبانی، اصول و روش‌ها)، قم: انتشارات زمزم هدایت.
- عظیمی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۸۸)، بازنگری دستگاه نظری آینده‌پژوهی در جهان‌بینی اسلامی، نشریه انتظار موعود، ۹ (۲۹): ۸۳-۱۱۰.
- علیزاده، عزیز و همکاران (۱۳۸۵)، تعریف، نظام طبقه‌بندی و انواع سناریوها در یک پروژه سناریونگاری کدامند؟ تهران: مرکز صنایع نوین.
- عیاشی، محمدین مسعود (۱۳۸۱)، تفسیر عیاشی، ج ۱، تهران: انتشارات مکتبه الاسلامیه.
- عیوضی، محمدرحیم و پدرام، عبدالرحیم (۱۳۹۳)، امکان‌پذیری و چگونگی تحقق آینده‌پژوهی اسلامی، نشریه

مشرق موعود، ۸ (۲۹): ۷۹-۱۱۲.

فخرایی، مرضیه (۱۳۹۵)، آینده‌پژوهی اسلامی: تعاریف و دیدگاه‌ها، تهران: انتشارات آینده‌پژوه.
فیرحی، داوود (۱۳۸۸)، آینده جهان در اندیشه اسلامی: روایت شیعی، نشریه اندیشکده صنعت و فناوری (آصف)، ۱۱-۱.

فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۹)، المحجّه البيضاء فی تهذیب الأُحیاء، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
فیض کاشانی، محسن (۱۴۰۹)، الحقائق فی محاسن الاخلاق، تحقیق محسن عقیل، بیروت، دارالبلاغه، چاپ اول.
قربانی، سعید (۱۳۸۵)، آینده‌اندیشی از منظر اسلام، نشریه همایش آینده‌پژوهی، فناوری و چشم‌انداز توسعه، خرداد.

کارگر، رحیم (۱۳۸۹)، آینده‌پژوهی قرآنی و جایگاه مهدویت در آن، نشریه انتظار، ۳۲: ۱۴۷-۱۲۱.
کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۷۰)، اصول کافی، جلد (۱)، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

کوهی، احمد (۱۳۹۹)، آینده‌پژوهی تبلیغ دین، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت: نشر مؤسسه الوفا.
محدث قمی، شیخ عباس (۱۳۷۷)، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه موسوی کلانتری، قم: انتشارات نشر بخشایش.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، ج ۲۷، تهران: انتشارات دارالکتب الإسلامیه.
ملکی فر، عقیل (۱۳۸۸)، «آینده‌پژوهی و مهدویت، نشریه اندیشکده صنعت و فناوری (آصف): ۱-۱۲.
منطقی، محسن (۱۳۹۱)، درآمدی بر اسلام و آینده‌پژوهی، نشریه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۱(۴): ۳۳-۱۹.
نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۳)، جامع السعادات، تعلیق و تصحیح سید محمد کلانتر قم: انتشارات اسماعیلیان.
نصیرالدین طوسی، محمد (۱۳۶۹)، اوصاف الاشراف، تحقیق و تعلیق سید مهدی شمس‌الدین، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.

نصیرالدین طوسی، محمد (۱۳۸۲)، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، چاپ اول.
واعظی، محمود و قوام، زینب سادات (۱۳۹۴)، جایگاه آینده‌پژوهی در آیات و روایات، نشریه بصیرت و تربیت اسلامی ۱۲ (۳۴): ۹۸-۷۱.

www.mirbaqeri.ir

www.wikifeqh.ir

Bell, Wendell.(2003). Foundation of Futures Studies: History, Purposes, and Knowledge (Human Science for New Era), Transaction Publishers: London.

Dator,j.(1996).Futuer studies as applied knowledge .in. r .Slaughter(ed),New thinking for a new millennium, London : Routledge. pp.105-115.

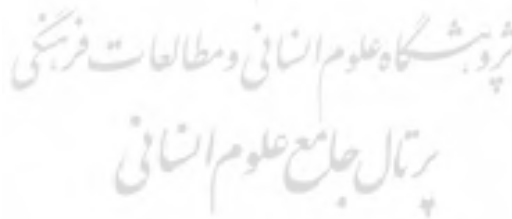
An Introduction to the Foundations of the Islamic Futures Study

Omid Voghofi

Abstract

This study is intended to present the Islamic view of the foundations of the futures study. Islamic futures study of the Shiite religion, like other aspects of Shiism, is based on Imamate and Wilayah. Following meta-combined method as a current qualitative approach, this study tries to investigate the foundations of the future of Islamic researches in Islam. Criticizing the principles governing the foundations of Western futures study and its points of view, this research suggests that the Islamic futures research must free itself from the chains of the definitions and principles of non-divine futures study because the foundations are quite different. Of course, this idea does not emphasize that we must avoid scientific and methodological approaches; rather, we are supposed not to be constrained by the current methodologies. We are also supposed to master methodology and ultimately create a native alternative. In Islam, we should see the future from the perspective of infallible Imams. The more we get close to them, the better we can see the future in the glow of their light. The foundations of creating future from the perspective of Islam include divine traditions, Tavalla and Tabarra, Tawassul, worship, enthusiasm, intention, hope and fear, process, images, practice, pilgrimage, sins, thanksgiving, consent, dedication, trust, certainty, annihilation and patience.

Keywords: Islam, futures study, Imam, the future, divine traditions



Assistant Professor at the Department of Futures Study, Imam Hossein Comprehensive University